

رابطه عقل و ایمان در اندیشه کی‌یرکه‌گارد و ملاصدرا

عبدالعلی شکر^۱

چکیده

کی‌یرکه‌گارد در مقام دفاع از ایمان مسیحی بر این باور تاکید دارد که ایمان حقیقی در گرو پایان یافتن عقل است و هیچ‌گونه استدلال عقلی را بر نمی‌تابد. وی با استناد به تورات، حضرت ابراهیم علیه السلام را شهسوار ایمان می‌خواند؛ زیرا تنها با خطر کردن، شورمندی و از سر خرد ستیزی، تسلیم فرمان الهی شد و مبادرت به ذبح فرزند کرد. وی دلایلی که بر مدعای پارادوکسیکال ایمان‌گرایی افراطی اقامه می‌کند، وافی به مقصود او نیست. به همین جهت ادعای او مورد انتقاد فراوانی از سوی صاحب‌نظران واقع شده است. آنچه کی‌یرکه‌گارد در خصوص اوصاف شهسوار ایمان پردازش می‌کند، فراتر از کتاب مقدس و غیر مطابق با آن است.

در مقابل، صدرالمتالهین با استناد به قرآن و روایات، ایمان حقیقی را وامدار براهین عقلی و مکاشفه قلبی می‌داند. به عقیده او امور غیبی همچون معاد و مسایل آن، گرچه از طریق برهان عقلی قابل دسترسی نباشد، اما ایمان به آن از طریق تزکیه نفس و انکشاف قلبی حاصل می‌گردد. بنابراین از منظر ایشان،

Alishokr97@yahoo.com

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز.

ایمان نه تنها ناسازگار با عقل نیست، بلکه براهین عقلی به استحکام و درجه آن می‌افزایند.

این مقاله به نقد و بررسی این دو دیدگاه پرداخته و با بیان انگیزه‌گرایی افراطی کی‌یرکه‌گارد به ایمان‌گرایی، نارسایی‌ها و پی‌آمدهای اساسی آن را خاطر نشان می‌کند. در ادامه، تبیین می‌گردد که دیدگاه صدرالمتالهین، سازگاری عمیقی با موازین عقلی و دینی دارد. واژگان کلیدی: ایمان، عقل، ایمان‌گرایی، کی‌یرکه‌گارد، ملاصدرا.

طرح مسئله

صدرالمتالهین به عنوان فیلسوف متاله مسلمان در قرن یازدهم هجری و کی‌یرکه‌گارد^۱ متفکر مسیحی و عارف مشرب دانمارکی در قرن نوزدهم میلادی به عنوان مدافع ایمان‌گرایی^۲، هر دو دغدغه ایمان دینی داشته و در باب ایمان و ارتباط آن با عقل، دو دیدگاه متفاوت را مطرح کرده‌اند.

کی‌یرکه‌گارد معتقد است ایمان مبتنی بر عقل نیست و با استدلال عقلی ایمان حاصل نمی‌شود. دین قلمرو عشق است نه عقل، قلمرو خطر کردن است نه استدلال. درستی باورهای دینی را باید بر مبنای خود ایمان پذیرا شد و در این مسیر نیازی به برهان و استدلال نیست. به نظر وی عظمت انسان در این است که با سر سپردن به یک بی‌یقینی عینی، شورمندانه دست به انتخاب بزند و مسئولیت‌گزینه‌های خطیر و سرنوشت‌ساز را خود به تنهایی به عهده بگیرد (ر.ک: پترسون و دیگران، ۱۳۷۹: ۸۰). اما ملاصدرا با استناد به قرآن، نقش اساسی عقل و استدلال عقلی را در کنار مکاشفه قلبی، در تحقق ایمان حقیقی نادیده نمی‌گیرد. وی به خصوص در قبال باور به امور غیبی نظیر معاد و حشر و نشر اخروی، بر لزوم دو عنصر فوق‌تاکید

می‌ورزد(ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۳۸۰-۳۸۱).

حال باید دید پشتوانه و دلایل این دو متفکر چیست؟ تا چه اندازه دلایل آنان استحکام دارد؟ آیا این مباحث قابل تطبیق با منابع دینی هستند یا خیر؟

پیشینه ایمان‌گرایی

منتقدان کتاب مقدس با ارایه مستندات و دلایلی نشان دادند که عهد قدیم و جدید را نویسندگانی ناشناخته با استفاده از منابع در دسترس خود، قرن‌ها پس از حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام، نوشته‌اند(ایان بار بور، ۱۳۶۲: ۱۳۰-۱۳۱). علاوه بر این، بسیاری از مطالب موجود در این کتب مقدس زیر سوال رفت و نقادان معتقد شدند کتاب‌ها و قسمت‌هایی که در باره وقایع آینده پیش‌گویی شده است، پس از انجام وقایع نوشته شده‌اند(هوردن، ۱۳۶۸: ۳۸). همچنین برخی از عقاید موجود در این کتاب‌ها، به ویژه در عهد جدید، خردستیز است، مانند شخصیتی که پولس^۳ و یوحنا در نوشته‌های خود برای عیسی علیه السلام قایل شده‌اند. کسانی چون ترتولیانوس^۴ و آگوستین^۵ نیز به این مدعا گرایش داشته‌اند. ترتولیانوس ایمان آوردن به امری که محال است را بر خود روا می‌داند(پترسون و دیگران، ۱۳۷۹: ۷۰).

استدلال کی‌یر که گارد بر مدعای ایمان‌گرایی

ایشان در اثبات عقیده ناسازگاری ایمان با عقل چند دلیل بیان می‌کند. در بیان اول^۶ چنین استدلال می‌کند که امور یقینی به ویژه در مسایل تاریخی از طریق تقریب و تخمین حاصل می‌گردد و به همین جهت خطا پذیرند. از طرف دیگر روشن است که تقریب و تخمین برای ایمان دینی که مبنای سعادت ابدی است کفایت نمی‌کند. بنابراین

این شخص مومن اگر بخواهد ایمان خود را حفظ کند باید سخت به بی‌یقینی آفاقی‌اش راسخ باشد.

او در استدلال دیگری که دلیل تعویق^۷ نام دارد، بر این عقیده است که هیچ‌کس نمی‌تواند ایمان دینی اصیلی داشته باشد، مگر این که به آن التزام کامل داشته باشد و هرکس برای این که به یک عقیده التزام کامل داشته باشد، باید عزم خود را جزم کرده تا در هر وضع و حالی که حصول آن را به شکل نظری ممکن می‌داند، از آن عقیده دست نکشد.

از سوی دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند به عقیده‌ای التزام کامل داشته باشد که آن را بر تحقیقاتی مبتنی ساخته است که در آینده ممکن است به تجدید نظر در نتایج آن‌ها حاجت افتد. التزام کامل به عقیده‌ای که بر چنین مبنایی استوار است، ناگزیر به تعویق می‌افتد. بنابراین ایمان اصیل دینی نمی‌تواند مبتنی باشد بر تحقیقاتی که خود مومن قبول دارد در آینده ممکن است به تجدید نظر در نتایج آن‌ها حاجت افتد.

اما ایشان در دلیل شورمندی^۸ چنین استدلال می‌کند که مهمترین شاخصه ایمان، شورمندی بی‌حد و حصر و با بیشترین شدت و حدّت ممکن است. البته این شاخصه مقتضی نامحتمل بودن آفاقی و عینی است. در نتیجه آنچه در تدین اساسی‌تر و ارزشمندتر از هر خصیصه دیگری است، مقتضی نامحتمل بودن آفاقی و عینی است (کی‌یرکه‌گارد، ۱۳۷۴: ۶۵).

اگر از ایمان‌گرایان افراطی سوال شود که در صورت بی‌حاصل بودن براهین، چگونه می‌توان صاحب ایمان شد؟ در پاسخ خواهند گفت که شما باید بدون هیچ قرینه‌ای که حاکی از صدق اعتقاد شماست، به درون ایمان جست‌بزنید^۹ (پترسون، ۱۳۷۹: ۸۰).

بنابراین کی‌یرکه‌گارد ایمان را تعهد شورمندانه از سر اراده می‌داند. یعنی ایمان باید

همراه با تعهد و التزام باشد. التزام می‌بایست ثابت و دائمی باشد و چنانچه ایمان مبتنی بر ادله باشد، در معرض تغییر خواهد بود. شورمندانه بودن ایمان، مستلزم خطر کردن است؛ همان‌طور که اگر عاشق بر مبنای توانایی شنا و قدرت نجات غریق به داخل آب جست‌و‌جست زند، هیچ‌گونه عشق و علاقه‌ای به محبوب در فعل او دیده نمی‌شود، ایمان نیز اگر با استدلال عقلی همراه شود، انسان دست به خطر نمی‌زند و در واقع محاسبات عقلی، به انسان نقش تماشاگر را می‌دهد نه بازیگر. شورمندی بازیگر زندگی است. ارادی بودن نیز به معنای این است که ایمان از سنخ آگاهی نیست، بلکه از سنخ تصمیم‌گیری است و تصمیم‌گیری است که یک طرف احتمال، خود را بر انسان تحمیل نکند. وقتی ادله قاطع برای یک طرف وجود داشته باشد، قدرت تصمیم‌گیری از انسان گرفته می‌شود.

کی‌یرکه‌گارد معتقد است متعلق ایمان باید پارادوکسیکال باشد تا این که تعهد، شورمندی و ارادی بودن را برآورد. وی بر اساس بیان تورات^{۱۰}، بر این باور است که حضرت ابراهیم علیه السلام به دلیل عمل خردستیز ذبح فرزند، شورمندانه‌ترین تعهد و التزام را به خداوند از خود نشان داد. به همین جهت او شهسوار ایمان است (کی‌یرکه‌گارد، ۱۳۸۶: ۱۰۴).

بررسی و نقد ادله کی‌یرکه‌گارد

منتقدان، کاستی‌های فراوانی را متوجه این ادله ساخته‌اند^{۱۱} که در این قسمت ضمن اشاره به پاره‌ای از آن‌ها، نکات دیگری را نیز بیان خواهیم کرد.

۱- اگر کسی بخواهد به یکی از ادیان گرایش پیدا کند، آیا از نظر شما باید چشم بسته جست‌و‌جست بزند یا این که باید آگاهانه انتخاب کند؟ در صورت نخست اگر به عنوان مثال در دینی غیر از مسیحیت جست‌و‌جست بزند، آیا شما او را مؤمن و رستگار می‌دانید؟

حال اگر بخواهد انتخاب کند، مگر غیر از این است که معیاری برای انتخاب لازم است که آن هم تنها عقل ارایه می‌کند؟

۲- آیا شورمندی بی حد و حصر، شما را وادار به اقامه استدلال‌های عقلی بر ایمان‌گرایی نموده است، یا نتایج استدلال‌ها موجب شده است تا ایمان را شورمندی بی حد و حصر بدانید؟ آیا همین باور شما، بر ادله و تحقیقی مبتنی نیست که به بازنگری نتایج آن در آینده نیاز داشته باشید؟ چگونه باور شما به تعویق نیفتاد؟ اگر ظهور ایمان اصیل مستلزم پایان یافتن عقل باشد، در میان عقلای عالم چه زمانی منتظر ظهور ایمان اصیل باشیم؟ آیا ایمان اصیل شما پس از پایان عقل شکل گرفت؟

۳- تجربه نشان می‌دهد که هیچ انسان عاقلی چشم بسته جست نمی‌زند، بلکه انسان‌ها حتی تصمیمات جزئی و نه چندان مهم را بدون تامل و تفکر انجام نمی‌دهند. صاحب این مدعا نیز خود با تامل و استدلال چنین رویکردی پیدا کرده است.

۴- این باور، محصول تردیدهایی بود که در اصل کتاب مقدس بوجود آمد. منتقدان کتاب مقدس، روشن ساختند که پدید آورنده پنج کتاب اول کتاب مقدس، حضرت موسی علیه السلام نیست؛ بلکه نویسندگان آن، دست کم چهار شخص گوناگون بودند؛ همچنین درباره انجیل یوحنا که محبوب‌ترین انجیل مسیحیان است، تردید روا داشتند. حتی در این مسئله شک کردند که عیسای تاریخی و واقعی با عیسایی که در انجیل ظاهر شده، یکی باشد. بخش اعظم ترکیب دین به پولس نسبت داده شد، نه به مسیح (اسمارت، ۱۳۸۲: ۲۵۵). از این جهت کی‌یرکه‌گارد تحقیق تاریخی را معتبر نمی‌داند و این اساس دلیل اول او را شکل داده است.

اما آیا هیچ تحقیق تاریخی افاده یقین و اطمینان نمی‌کند؟ در منطق و علم اصول یکی از یقینیات، خبر متواتر شناخته شده است؛ بدین معنی که اگر خبری از چند طریق به دست ما رسید که احتمال تبانی در آن‌ها نمی‌رود، به صحت و صدق آن یقین پیدا

می‌کنیم (صدر، ۱۳۷۸: ۳۴۲؛ حلی، ۱۳۷۱: ۲۰۱).

در مسیحیت عقایدی همچون تجسد، تثلیث، فدیة گناه آدم، عشای ربانی، نه تنها با عقل قابل تبیین نیستند؛ بلکه ناسازگاری و ضدیت با آن نیز دارند. به همین جهت کی‌یرکه‌گارد این اصول را اسرارآمیز و رازآلود تلقی می‌کند که تنها با شورمندی و دور از هرگونه ملاحظه عقلانی باید درون آن جست زد. ایمان اصیل و راستین، این‌گونه حاصل می‌شود. اگر بخواهیم پایبند استدلال عقلی بی ثبات باشیم، هرگز به سعادت ابدی نخواهیم رسید. به عقیده وی اگر شروع کننده برهان^{۱۲} باشیم، تمام کننده آن نخواهیم بود. عجیب است که وی برای اثبات ایمان‌گرایی با برهان شروع کرد و آن را با نتیجه قطعی به پایان برد و بر علیه استدلال عقلی، استدلال کرد. اگر استدلال عقلی قطعیت ندارد در مورد استدلال‌های قطعی علمی همچون علم ریاضی چه باید گفت؟ اگر کسی در ترجیح ایمان‌گرایی بر عقل‌گرایی از ایشان مشورت کند لابد باز هم باید جست بزند!

۵- اگر ایمان بدون خطر کردن حاصل نمی‌شود و خطر کردن مستلزم بی‌یقینی عینی است و هر چقدر از درجه یقین کاسته شود بر ارزش شورمندی ایمان دینی افزوده می‌گردد، تا جایی که اگر بساط یقین به کلی برچیده شود شورمندی به اوج خود می‌رسد، در این صورت اگر یک مومن شورمند مسیحی به حقانیت مسیحیت پی برد و به حد یقین رسد، ایمان خود را به کلی از دست داده است. ولی شخص دیگری که اناجیل را از تقدس ساقط ساخته و به تحریف آن اطمینان حاصل کرده و آیین مسیحیت را ساخته دست پولس می‌داند و احتمال حقانیت مسیحیت چنان کم می‌داند که اصلاً قابل تصور نیست، زمینه مساعدی برای حصول ایمان به مسیحیت پیدا کرده و تنها یک جست، کافی است که به نهایت شورمندی نسبت به مسیحیت برسد!

۶- حضرت ابراهیم علیه السلام در مقام تسلیم امر الهی، جانب عقل را فرو نگذاشت، بلکه

مقابل هوای نفس ایستاد و شیطان را رجم نمود. اگر ماجرای حضرت ابراهیم علیه السلام اوج شورمندی تلقی شود، باید گفت که آن نوع شورمندی که کی‌یرکه‌گارد اشاره می‌کند، اقتضا می‌کند انسان خودش را فدای محبوب کند نه دیگری را. حضرت ابراهیم علیه السلام فرزندش را قربانی می‌کند؛ پس این شورمندی در فرزند بیشتر دیده می‌شود؛ زیرا پذیرفت که قربانی امر خداوند شود.

ایشان در کتاب ترس و لرز، چیزهایی به حضرت ابراهیم نسبت داده است که حتی از متن کتاب مقدس هم چنین برداشت نمی‌شود. در جایی می‌گوید: «ابراهیم گلوي اسحاق را گرفت و او را به زمین زد و گفت: ای پسر نادان پنداشته‌ای که من پدر توام؟ من يك بت پرستم» (کی‌یرکه‌گارد، ۱۳۸۶: ۳۷). در این عبادت نسبت دروغ و بت پرستی به ابراهیم داده است. او برای پارادوکس نشان دادن اراده حضرت ابراهیم علیه السلام، معتقد است هرکس به شکلی بزرگ شد، اما ابراهیم با اراده امر ناممکن از همه بزرگتر شد. در ادامه می‌گوید او با معجزه خویش محال را تحقق بخشیده بود و به محال ایمان داشت (همان: ص ۴۱ - ۴۶). کی‌یرکه‌گارد برای اثبات شورمندی و خطر کردن ایمان ابراهیم علیه السلام، ماجرای قربانی کردن را با عباراتی توأم با تحیر و تردید می‌پروراند؛ اما همان‌گونه که از عبارات تورات بر می‌آید خداوند ایمان ابراهیم علیه السلام را آزمایش می‌کند و او از این آزمایش سخت سربلند بیرون آمده است. حضرت ابراهیم علیه السلام نه خشن بود و نه در کلام خدا تردید کرد. او در انجام وظیفه لحظه‌ای درنگ نکرده است. بنابراین برداشت‌هایی کی‌یرکه‌گارد از تورات غیر مطابق با متن آن است.

ماجرای ذبح در قرآن کریم نیز آمده است. تامل در آیات قرآن، نه تنها ادعای کی‌یرکه‌گارد را تایید نمی‌کند، بلکه نقش عقل در این آزمون نیز قابل برداشت است. مطابق آیات شریفه قرآن حضرت ابراهیم علیه السلام با فرزندش در این باره مشورت کرد:

﴿قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ

سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ﴿صافات/۱۰۲﴾.

«گفت ای پسر من در خواب دیدیم که تو را قربانی می‌کنم؛ نظر تو در این باره چیست؟ گفت: ای پدرجان، آنچه به تو امر شده است انجام بده! ان شاء الله مرا از شکیبایان و صابران خواهی یافت».

این که می‌فرماید: «فانظر ماذا تری» یعنی نظر و رای تو چیست؟ دستور الهی را با او در میان می‌گذارد و با او به مشورت می‌نشیند. در کلام امیر مومنان آمده است که مشورت با دیگران مشارکت در عقل آنهاست^{۱۳}. حضرت ابراهیم علیه السلام و فرزندش با این مشورت و محاسبات به این نتیجه عقلانی رسیدند که باید امر خدا را اجرا کرد؛ زیرا خیر و صلاح را تنها خدا می‌داند و اگر او را به عنوان معبود حق پذیرفته‌ایم باید تسلیم خواسته او باشیم. چرا که او امر او خارج از دایره حکمت نیست. بنابر این تسلیم و تصمیم آن دو حاصل یک استدلال بود.

مطابق بیان قرآن کریم حضرت ابراهیم علیه السلام در این آزمایش الهی تزلزل به خود راه نداد و محبت پدری نسبت به اسماعیل را فرو نگذاشت. او حقیقت را از پسر مخفی نکرد و فرزند نیز از امر الهی سرباز نزند. بنابر این داستان ذبح فرزند که سراسر کتاب ترس و لرز را به خود اختصاص داده است، نمی‌تواند شاهد مدعای ایمان‌گرایی خردستیزانه کی‌یرکه‌گارد باشد، بلکه بر مبنای قرآن، ایمان توأم با عقلانیت است.

اگر پیامبری چون ابراهیم علیه السلام، امر محال را ممکن بداند، آنگاه چگونه می‌تواند در مقابل بت پرستان محاجّه کند که آن بتان بی‌حرکت محال است که به جای معبود حقیقی قرار گرفته و یاری‌رسان شما باشند. استدلال‌های حضرت ابراهیم علیه السلام در محاجّه با مشرکان، به قصد پرهیز از بت‌ها و ایمان آوردن به خدای یگانه بوده است. چگونه می‌توان با ایمان به محال، اقامه برهان نمود؟ این که حضرت از خداوند سوال می‌کند چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟^{۱۴} به دلیل این است که محال را امر غیر ممکن

می‌داند، نه این که به آن ایمان داشته باشد. با این پرسش نه تنها ایمان او، آن گونه که کی‌یرکه‌گارد می‌گوید، زایل نشد، بلکه به اطمینان قلبی او نیز کمک کرد.

ایمان در اندیشه صدرالمتهین

ملاصدرا با اتکای به آیات و احادیث، نه تنها ایمان را در تعارض با عقل نمی‌بیند، بلکه خردورزی را مایه استحکام ایمان حقیقی قلمداد می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۶۳ الف: ص ۲؛ همو، ۱۹۸۱: ج ۲، ص ۳۰۳). ایمان کامل علاوه بر کشف و شهود باطنی و تابش نور الهی، به کمک دلیل و برهان نیز حاصل می‌شود:

«تأکید الاعتقاد بالدلیل و البرهان، فهذا هو الايمان الكامل الذي لا يتطرق اليه الخلل، و لا يخاف على صاحبه الزيغ و الزلل» (ملاصدرا، ۱۹۹۰: ج ۹، ص ۳۱۵). به باور وی در عقاید دینی نمی‌توان به تقلید اکتفا کرد. هر چه قوه نظری در فهم معارف قوی‌تر و راسخ‌تر شود، نفس ناطقه در کمال مطلوب خود، تمام‌تر و مراتب و درجات او در معاد و آخرت عالی‌تر می‌باشد؛ همچنین تعلق انسان به عوالم ربوبی قوی‌تر خواهد شد (آشتیانی، ۱۳۸۱: ۲۶۳). ایشان با اشاره به آیه ﴿أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ﴾ (مجادله/۲۲)، معتقد است قلم این کتابت عقل است که به روش حکمت و برهان صورت می‌پذیرد و لوحی که این نگارش بر آن نقش می‌بندد، نفس انسانی است (ملاصدرا، ۱۳۶۳ ب: ۵۲۵؛ همو، ۱۳۶۰ الف: ص ۴۲؛ همو، ۱۹۹۰: ج ۹، ص ۲۸۶) که این گونه آراسته به کیمیای ایمان می‌گردد. برترین اجزای حکمت را این ایمان حقیقی تشکیل می‌دهد (ملاصدرا، ۱۹۹۰: ج ۶، ص ۷).

سیر عقلی و سلوک قلبی در ایمان به امور غیبی

ایمان به آخرت و حشر و نشر آن از نظر ملاصدرا به قدری ضروری است که

گرچه برای افراد ضعیف چاره‌ای جز تقلید نیست، اما دیگران می‌بایست از راه استدلال و برهان به این امر مهم ایمان پیدا کنند؛ زیرا در اعتقادات تقلید روا نیست و ایمان حقیقی نیاز به برهان یقینی دارد (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۳۸۰-۳۸۲) به همین جهت است که خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (نمل/۶۴)؛ ایمان به غیب رکن عظیمی است که با تقلید سازگاری ندارد و برهان از شرایط لازم آن است (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۱۰). در واقع مومن حقیقی راسخ در علم است (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ب: ۱۱-۱۲) علمی که از راه اندیشه و خردورزی به یقین منتهی شده است.

نکته اساسی در تفکر ایمانی صدرالمتهلین این است که وی در باب ایمان واقعی به غیب همانند حشر و نشر عالم آخرت، در کنار تعقل و استدلال، مکاشفه قلبی و طریق تزکیه نفس و رسیدن به مقام روح نیز ضرورت دارد (حسینی اردکانی، ۱۳۷۵: ۲۳؛ ملاصدرا، ۱۳۴۰: ج ۱، ص ۴۲؛ همو، ۱۳۶۳: ب: ۶۲۴). یعنی اساس ایمان به امور و حوادث اخروی به معرفت دل و شهود قلبی خواهد بود (حسینی اردکانی، ۱۳۷۵: ۳۳؛ ملاصدرا، ۱۳۴۰: ج ۱، ص ۱۳). به عبارت دیگر ملاصدرا در خصوص ایمان به امور غیبی دو رکن اساسی برهان و مکاشفه را ضروری می‌داند که یکی سیر عقلی و دیگر سلوک قلبی است؛ اما آن که از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و ضروری‌تر به نظر می‌رسد، همان کشف و شهود قلبی است که با ریاضت و تزکیه نفس حاصل می‌شود.

نورانیت قلب و مراتب ایمان

ایمان از نظر ملاصدرا به لحاظ شدت و ضعف مراتبی دارد. این مراتب و درجات بستگی به میزان نور الهی دارد که از سوی خداوند و پیامبر برگزیده‌اش بر قلب مومن می‌تابد. مرتبه ضعیف ایمان مربوط به عوام است که تقلیدی و سمعی است، اما مرتبه قوی ایمان به ارباب مشاهده اختصاص دارد که از نور مشکات نبوت و ولایت بهره‌مند

می‌شوند (ملاصدرا، ۱۳۶۳ ب: ۳۲۱). مومن حقیقی قلبش محل نزول کلمات خدا و رفت و آمد ملائکه است (همو، ۱۳۶۰ ب: ۲۸).

ملاصدرا در تکمیل این ادعا با اشاره به آیه شریفه: ﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ﴾ (زمر/۲۲) معتقد است که این ایمان با شرح صدر^{۱۵} و منور شدن قلب انسان مومن به نور الهی به دست می‌آید (همو، ۱۳۶۳ ب: ۶۶۹، همو، ۱۳۶۰ ب: ۲۹ - ۱۰). با این بیان معلوم می‌شود که از نظر ایشان، ایمان علاوه بر نور الهی که بر قلب انسان می‌تابد، به واسطه نور عقلی نیز هست و این دو در کنار یکدیگر ایمان حقیقی را به اعماق وجود مومن مستقر می‌سازند:

«فإذا صقلت بصقالة العقل القدسي للعبودية التامة و زالت عنه غشاوة الطبيعة و رين المعصية لاح له حينئذ نور المعرفة و الإيمان و هو المسمى عند الحكماء بالعقل المستفاد و بهذا النور العقلي يتراءى فيه حقائق الملكوت و خبايا الجبروت» (همو، ۱۳۶۳ ب: ۳۳ - ۳۴).

همچنین با اشاره به برخی آیات کریمه به این نتیجه می‌رسد که نفس از طریق نور عقلی از قوه و نقص به کمال و فعل می‌رسد که همان عقل بالفعل است:

«دلت الآيات على أن الإيمان نور عقلي يخرج به النفس من القوة و النقص إلى الفعل و الكمال، و يرتقي من عالم الأجسام و الظلمات إلى عالم الأرواح و الأنوار، و يستعد للقاء الله تعالى، و ذلك النور هو المسمى عند الحكماء السابقين بالعقل بالفعل» (همو، ۱۳۶۰ ب: ۲۸).

ملاصدرا با عنایت به آیه شریفه: ﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ﴾ (حدید/۱۲)، درجات ایمان سعادت‌مندان را به میزان معرفت و یقین و ایمان آنها متوقف می‌سازد که با میزان نورانیت آنها مرتبط است (همو، ۱۳۶۰ ب: ۱۹۳ - ۱۹۲؛ همو، ۱۹۹۰ ج: ۹، ص ۲۸۶).

مراد از علمی که در کلام امام صادق علیه السلام آمده است: « العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳۴۳)، همان ایمان حقیقی به خدا و ملائکه است (ملاصدرا، ۱۳۴۰: ج ۱، ص ۱) و این ایمان عطایی نوری است که خدا بر دل مومن می‌افکند (همان: ص ۴۴ یا ۶۹).

بنابر این ملاصدرا جایگاه خاصی برای عقل و استدلال عقلی در شکل‌گیری ایمان حقیقی قایل است، زیرا وی ایمان تقلیدی را آسیب‌پذیر می‌داند به گونه‌ای که با کوچک‌ترین شبهه‌ای ممکن است زایل شود و ایمان فرد به کفر مبدل گردد. اما پشتوانه عقلی و استدلالی در کنار نور هدایت الهی و مکاشفه قلبی، استحکامی به ایمان انسان می‌بخشد که طوفان شبهات و وساوس شیطانی قادر نخواهند بود آن را متزلزل کنند. این نکته را باید اضافه کرد که از فحوای کلام صدرالمتألهین چنین بر می‌آید که وی در تحقق ایمان حقیقی نقش مکاشفه قلبی با استعانت از نور الهی را اساسی و برتر از عقل و استدلال می‌داند.

نتیجه

با توجه به دو دیدگاهی که از کی‌یرکه‌گارد و صدرالمتألهین پیرامون حقیقت ایمان مورد بررسی قرار گرفت می‌توان از مقایسه آنها نتایج زیر را به دست آورد:

نقد کتاب مقدس و ناسازگاری برخی آموزه‌های مسیحی با عقلانیت باعث شد که ایمان مسیحی دچار تزلزل شود. به همین خاطر کی‌یرکه‌گارد در چاره‌اندیشی خود به جای حل مسئله به حذف آن مبادرت می‌ورزد و ایمان را با عقلانیت قابل جمع نمی‌داند. ملاصدرا که به حقانیت اسلام و اعتبار قرآن و قابل دفاع عقلانی دانستن آموزه‌های آن باور عمیق دارد، ایمان را با تعقل قابل می‌داند.

۱. کی‌یرکه‌گارد به ادله خود برای اثبات ایمان‌گرایی التزام عملی ندارد و با تکیه به

استدلال عقلی به اثبات ناسازگاری ایمان با خردورزی می‌پردازد، اما صدرالمتالهین در آثار فلسفی و کلامی خود نشان می‌دهد که پایبند به ادعای خویش است و در کنار شهود باطنی به براهین عقلی در جهت تحکیم ایمان دینی نیز می‌پردازد.

۲. ملاصدرا به ابعاد معرفتی، عقلانی و شهودی ایمان حقیقی توجه شده است؛ اما در ایمان‌گرایی به بُعد عاطفی و احساسی ایمان حصر توجه شده و بُعد معرفتی و عقلی آن مغفول مانده است. حق این است که شورمندی ایمان با خردورزی و معرفت عقلانی قابل جمع است؛ بلکه به استحکام و تثبیت آن نیز کمک می‌کند.

۳. داستان ذبح فرزند توسط حضرت ابراهیم علیه السلام به روایت تورات، شاهدی بر مدعای ایمان‌گرایی کی‌یرکه‌گارد تلقی نمی‌شود؛ زیرا او فراتر از تورات داوری کرده و باور افراطی خود را با این استشهاد نادرست در معرفی ایمان و ناسازگار نشان دادن آن با عقل و استدلال عقلی بروز داده است. از آن طرف، صدرالمتالهین در تلاش است که فراتر از شواهد قرآنی که برای بیان تلازم ایمان حقیقی با عقل و استدلال عقلی نرود.

پی‌نوشت‌ها

1. Kierkegaard.

2 . Fideism.

۳ - پولس یک یهودی متعصب بود که به آزار مسیحیان مشغول بود و سپس ادعا کرد که نور عیسی را دیده و به دستور او مسیحی شده است. وی با تلاش زیاد به تبلیغ مسیحیت پرداخت و آن را رسالت از جانب عیسی علیه السلام می‌دانست. اندیشه‌های تازه او در میان رسولان تنش ایجاد کرد و درگیری‌های زیادی با آنان به وجود آورد که در رساله‌هایش موجود است. مطابق برخی روایات (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۸، ص ۳۱۱) و نیز بنا بر گفته محققان غربی مسلم شده است که اعتقادات کنونی در مسیحیت حاصل تلاش پولس است و به همین جهت وی را معمار مسیحیت می‌نامند (رک: توفیقی، ۱۳۸۵: ص ۱۲۸).

4 . Tertullianus.

5 . Augustine.

۶ - این بیان تحت عنوان دلیل تقریب یا تخمین شناخته می‌شود. (Approximation argumen)

7 . Postponement argument.

8 . Passion argument.

9 - Leap of faith.

۱۰ - این داستان در تورات چنین بیان شده است:

«و واقع شد بعد از این وقایعی که خدا ابراهیم را امتحان کرده، بدو گفت: ای ابراهیم، عرض کرد: لبیک! گفت: اکنون پسر خود را که یگانه توست و او را دوست می‌داری، یعنی اسحاق را بردار و به زمین موریاء برو و او را در آنجا بر یکی از کوره‌هایی که به تو نشان می‌دهم برای قربانی سوختی بگذران. بامدادان ابراهیم برخاسته، الاغ خود را بیاراست و دو نفر از نوکران خود را با پسر خویش اسحاق برداشته و هیزم برای قربانی سوختنی شکسته، روانه شد... در روز سوم ابراهیم چشمان خود را بلند کرده، آن مکان را از دور دید. آنگاه ابراهیم به خادمان خود گفت: شما در اینجا نزد الاغ بمانید تا من با پسر بدانجا رویم و عبادت کرده، نزد شما باز آییم. پس ابراهیم هیزم قربانی سوختنی را گرفته، بر پسر خود اسحاق نهاد و آتش و کارد را به دست خود گرفت و هر دو با هم می‌رفتند. و اسحاق پدر خود ابراهیم را خطاب کرده گفت: ای پدر من، گفت: ای پسر من، گفت: اینک آتش و هیزم، لکن برده قربانی کجاست؟ ابراهیم گفت: ای پسر من، خدا بره قربانی را برای خود مهیا خواهد ساخت و هر دو با هم رفتند. چون به آن مکانی که خدا بدو فرموده بود رسیدند، ابراهیم در آنجا مذبح گذاشت. و ابراهیم دست خود را دراز کرده، کارد را گرفت تا پسر خویش را ذبح نماید. در حال فرشته خداوند از آسمان وی را ندا در داد و گفت: ای ابراهیم، عرض کرد: لبیک! گفت: دست خود را بر پسر دراز مکن و بدو هیچ مکن، زیرا که الان دانستم که تو از خدا می‌ترسی؛ چون که پسر یگانه خود را از من دریغ نداشتی» (رحمان پور و دیگران، ۱۳۶۴: ص ۲۲-۱-۱۲).

۱۱ - در خصوص ایرادهای وارد شده به ایمان‌گرایی به منابع زیر نیز رجوع شود: پترسون و دیگران، ۱۳۷۹: ص ۸۲؛ صادقی، ۱۳۸۲: ص ۳۶؛ سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۴: ص ۶۹ - ۸۲.

۱۲ - منظور وی همان برهان نظم است.

۱۳ - «مَنْ سَاوَرَ الْوَجَالَ سَاَرَكَهَا فِي عُقُولِهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۲، ص ۱۰۴).

۱۴ - ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُخَيِّسُ الْمُؤْتَى﴾ (بقره/۲۶۰).

۱۵ - از نظر صدرالمتألهین شرح صدر غایت حکمت عملی و نور غایت حکمت نظری است و مومن حقیقی جامع هر دو است (همو، ۱۹۹۰: ج ۹، ص ۱۴۰).

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. آشتیانی، سید جلال‌الدین. (۱۳۸۱). شرح بر زاد المسافر. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. اسمارت، نینیان. (۱۳۸۲). تجربه دینی بشر. ترجمه محمد محمدرضایی و ابوالفضل محمودی. تهران: انتشارات سمت.
۴. ایان بار بور. (۱۳۶۲). علم و دین. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۵. پترسون، مایکل و دیگران. (۱۳۷۹). عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. تهران: طرح نو.
۶. توفیقی، حسین. (۱۳۸۵). آشنایی با ادیان بزرگ. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) و موسسه فرهنگی طه و مرکز جهانی علوم اسلامی.
۷. حسینی اردکانی، احمد بن محمد. (۱۳۷۵). مرآت الاکوان (تحریر شرح هدایه ملا صدرا شیرازی). مقدمه و تصحیح و تعلیق از عبد‌الله نورانی. تهران: میراث مکتوب.
۸. حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف. (۱۳۷۱). الجواهر النضید. قم: انتشارات بیدار.
۹. رحمان پور، ماشاء‌الله، داوود و موسی زرگر. (۱۳۶۴). ترجمه کتاب تورا (تورات) مقدس. تهران: انتشارات علمی.
۱۰. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم. (۱۳۸۴). «خردورزی در ماجرای ذبح فرزند توسط ابراهیم خلیل». مجله معارف اسلامی. شماره ۲. صفحات ۶۹ - ۸۲.
۱۱. صادقی، هادی. (۱۳۸۲). درآمدی بر کلام جدید. قم: کتاب طه و نشر معارف.
۱۲. صدر، محمدباقر. (۱۳۷۸). قواعد کلی استنباط. ترجمه و شرح: رضا اسلامی. قم: بوستان کتاب.
۱۳. کی‌یرکه‌گارد، سورن. (۱۳۷۴). «انفسی بودن حقیقت است». ترجمه مصطفی ملکیان. مجله نقد و نظر. سال اول. ش ۳ و ۴. صفحات ۶۲ - ۸۱.
۱۴. ----- (۱۳۸۶). ترس و لرز. ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: نشر نی.
۱۵. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: دارالوفاء.
۱۶. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). ترجمه مصباح الشریعة، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۱۷. ملاصدرا. (۱۳۶۳ الف) / المشاعر. به اهتمام هانری کربن. تهران: کتابخانه طهوری.

۱۸. ----- (۱۹۸۱-۱۹۹۰م). *الحكمة المتعالية فى الاسفار العقلية الاربعة*. ج ۲ و ۶ و ۹. بيروت: دار احياء التراث.
۱۹. ----- (۱۳۶۳ب). *مفاتيح الغيب*. مقدمه و تصحيح از محمد خواجوى. تهران: موسسه تحقيقات فرهنگى.
۲۰. ----- (۱۳۵۴). *المبدأ والمعاد*. تصحيح سيد جلال الدين آشتياني. تهران: انجمن حكمت و فلسفه ايران.
۲۱. ----- (۱۳۶۰الف). *الشواهد الربوبية فى المناهج السلوكية*. تصحيح و تعليق از سيد جلال الدين آشتياني. مشهد: المركز الجامعى للنشر.
۲۲. ----- (۱۳۷۸). *رسالة فى الحدوث*. تصحيح و تحقيق از دكتور سيد حسين موسويان. تهران: بنياد حكمت اسلامى صدرا.
۲۳. ----- (۱۳۶۰ب). *اسرار الآيات*. مقدمه و تصحيح از محمد خواجوى. تهران: انجمن حكمت و فلسفه.
۲۴. ----- (۱۳۴۰). *رسالة سه اصل*. به تصحيح و اهتمام دكتور سيد حسين نصر. تهران: دانشگاه علوم معقول و منقول تهران.
۲۵. هوردرن، ويليام. (۱۳۶۸). *راهنمای الهيات پروتستان*. ترجمه طاطهوس ميكائيليان. تهران: شركت انتشارات علمى فرهنگى.

